



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۳۷	تاریخ	۱۴۰۰/۰۹/۱۴
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	شروط تقصیر				
عنوان درس حاضر	شرط سوم از شروط تقصیر: استمرار القصد				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

مرور درس های گذشته

فرع سوم عبارت بود از کسی که از شهر خارج شد و مسافتی را طی نمود و بعد متردد شد و بعد دوباره قصد ادامه سفر برای او حاصل شد وظیفه اش تمام است یا قصر؟

گفتیم: مرحوم صاحب جواهر رحمته الله و مشهور یا لا اقل جمعی از فقها در این فرع قائل به وجوب قصر شده اند.

در اینجا دو فرض است:

فرض اول: متردد شد در حال تردد طی مسافت نکند.

فرض دوم: متردد شد و مقداری از مسافت را طی نموده است و مستقر نبوده و در حال تردد مقداری طی مسافت

می کند.

اما فرض اول خود دو قسم دارد:

قسم اول: ما بقی مسافت خود به قدر هشت فرسخ باشد.

در این فرض گفتیم که قطعاً باید قصر بخواند زیرا سفری که در پیش رو دارد خودش مسافت است و لذا مسافر محسوب می شود^۱ البته گفتیم و مسائلی را مطرح کردیم:

۱. تا حرکت نکرده همچنان باید تمام بخواند.

۲. اگر قبلاً در مسافت قبل از تردد باید اگر وقت باقی است باید اعاده کند.

قسم دوم: اینکه ما بقی من السفر مسافت نباشد.

۱. توضیح از متن جلسه قبل: اما این شخص چند تکلیف دارد:

الف. مادامی که در آن محل هست تمام بر او واجب است. حتی اگر قصد او عوض شود و قصد اول به هم بخورد و قصد مسافت جدید تا شروع به سفر نکند همچنان تمام بر او واجب است؛ ب. وقتی تجدد عزم برای او حاصل شد و تصمیم به مسافرت گرفت اگر شروع کرد یجب علیه القصر اما مادامی که هنوز سفر را آغاز نکرده و در محل تردد مانده ظاهر این است که یجب علیه التمام مگر اینکه سفر را شروع کند تا متلبس به سفر بشود و با صرف قصد به سفر متلبس به سفر نمی شود و باید شروع کند تا متلبس به سفر شود؛ ج. نمازهایی که قبل از تردد خوانده است اگر نماز قصری خوانده و بعد متردد شده است بنابر اینکه گفتیم تردد قصد قبلی را قطع می کند بنابراین اگر وقت باقی است باید نمازهای قبلی را اعاده کند.

دو فرسخ آمده و متردد شده و باقیمانده از مقصد هم مسافت نیست و بخواهد برگردد هم روی هم پنج فرسخ می شود و با مسافت سابقه مقطوعه هم مسافت شرعیه نمی شود.

مرحوم صاحب جواهر رحمته الله در این فرض هم قطع به وجوب قصر دارد ایشان می فرمایند:

«نعم لو قصد مسافة ثم تردّد في أثنائها ولم يقطع بعد التردّد شيئاً ثم عاد إلى الجزم رجوع إلى الترخّص وإن صلى تماماً إيماءً واكتفى ببلوغ ما قطعه وما بقي مسافة [لتناول الأدلة حينئذٍ له] بل الظاهر عدم احتياجه إلى الضرب في الأرض أمّا لو قطع حال التردّد جملة ثم رجع إلى الجزم احتمل اعتبار بلوغ ما بقي مسافة في ترخّصه ويحتمل ولعله الأقوى - الاكتفاء ببلوغ ما قطعه حال الجزم وما بقي مسافة، وإسقاط ما تخلّل بينهما ممّا قطعه حال التردّد، أو العزم على الرجوع»؛

دلیل بر این مطلب را ایشان با عبارت «لتناول الأدلة حينئذٍ له» اشاره نموده اند که ادله وجوب قصر شامل این مورد می شود و این متوقف بر دو مقدمه است:

۱. سفری که پس از تردد برای او پیش می آید این را سفر جدید ندانید و همان سفر قبلی بدانید و این تردد موجب تعدد سفر نمی شود تا سفر الی ثمانیه فراسخ صدق کند و سفر قبل از تردد و بعد از تردد باید یک سفر باشد.
 ۲. قصد مجدد به سفر را با قصد قبل التردد یک قصد بدانیم.
- و با این دو مقدمه ادله وجوب قصر برای کسی که هشت فرسخ را طی می کند شامل این فرض نیز می شود.
- اما این فرمایش دارای اشکالاتی است:**

ممکن است ما این تخیل تردد را موجب تعدد سفر ندانیم زیرا اتصال مکانی وجود دارد زیرا فرض ما این است که چون قطع مسافت نکرده تا اینجا سفر بوده از اینجا هم با قصد سفر ادامه می دهد و از لحاظ مکانی هشت فرسخ متصل به هم راطی کرده است و نه یک دو فرسخی و یک شش فرسخی از هم بریده در هر صورت حتی اگر این را قبول کنیم، اما موجب تعدد قصد شده است زیرا بین این دو قصد تخیل ایجاد شده است به این جهت که کل شیء انقسم الی امرین و تخیل امر بینهما می شود دو شیء و لذا این دو قصد است نه یک قصد. و وقتی تعدد قصد باشد پس استمرار قصد نیست.

اینجا ممکن است کسی بگوید: شما که قبلاً گفتید ملاک در استمرار قصد، استمرار قصد الی النوع المسافة است و نه الی المسافة الشخصية؛ و لذا اینجا هم می توان گفت تعدد قصد منافاتی ندارد و موجب عدم وجوب قصر نخواهد شد، زیرا مراد از استمرار القصد استمرار الی النوع المسافة است به کلی مسافت هشت فرسخی و این استمرار از اول تا آخر ادامه پیدا کرده است؟! در اینجا کسی که قصد مسافت داشت و در میانه راه تردد برای او حاصل شد و دوباره قصد مسافت برای او برگشت، اینجا قصد الی النوع المسافة او دو تا نشده و یکی است و ادامه پیدا کرده است پس چگونه می گویید استمرار وجود ندارد؟

پاسخ: اینجا نه اتحاد در شخص القصد است و نه اتحاد در قصد مسافت نوعیه وجود دارد اتحاد در شخص المسافه که معین است و قصد به نوع المسافه و کلی مسافت هم بهم خورده است و لذا قیاس این فرض با فرض قبلی قیاس مع الفارق است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ